

## مباهله؛ سند حقانیت اسلام و اهل بیت(ع)

مباهله را به معنی هلاکت و لعن و دوری از خدا معنی کرده‌اند آن نیز به خاطر رها کردن و واگذار نمودن بنده به حال خویش و خروج از سایه لطف خداست، اما از نظر مفهوم متداول که در آیه به آن اشاره شده، مباهله به معنی نفرین کردن دو نفر به همدیگر است.



مباهله را به معنی هلاکت و لعن و دوری از خدا معنی کرده‌اند آن نیز به خاطر رها کردن و واگذار نمودن بنده به حال خویش و خروج از سایه لطف خداست، اما از نظر مفهوم متداول که در آیه به آن اشاره شده، مباهله به معنی نفرین کردن دو نفر به همدیگر است.

مباهله؛ سند حقانیت اسلام و اهل بیت(ع) محمدمهدی مومنی ها، دبیرکل بنیاد بین المللی تکریم ادیان و مذاهب در یادداشتی که در اختیار ایکننا قرار داده، نوشته است؛

روز ۲۴ ماه ذی الحجه دارای جایگاه و اهمیت ویژه ای برای مسلمانان است زیرا که یکی از وقایع مهم تاریخ اسلام به نام مباهله در این روز به وقوع پیوست و به عنوان میراثی جاودان و سندی محکم بر حقانیت دین مبین اسلام برای عموم مسلمانان به یادگار مانده است.

در بیست و چهارم ذی الحجه سال دهم هجری که واقعه مباهله اتفاق افتاد، آیه «تطهیر» نیز بر پیامبر نازل گردید و خداوند بر ارزش ها و فضیلت های اهل بیت(ع) و جایگاه راستین آنان در درک و شناخت اسلام راستین مهر تأییدی دیگر زد. روایات فراوانی در منابع معروف و دست اول اهل سنت و منابع اهل بیت(ع) آمده است، که با صراحت می گوید: آیه مباهله درباره حضرت علی(ع)، حضرت فاطمه(س)، امام حسن(ع) و امام حسین(ع) نازل شده است.

شیخ مفید در خصوص مباهله می گوید: «مباهله فضیلتی استثنائی برای اهل بیت(عم) می باشد که هیچکس از امت اسلام در این فضیلت با آنان شریک نیست و همانند آنان نمی تواند باشد.

جارالله زمخشری از دانشمندان بزرگ معتزله، در کتاب تفسیر کشاف به فضیلت اصحاب کسا (کسانی که در روز مباهله همراه پیامبر بودند) اشاره کرده است.

مباهله در لغت به معنای نفرین و لعنت کردن به یکدیگر است؛ مباهله در اصل از ماده بَهْل (بر وزن اَهْل) به معنی رها کردن است. این واژه را به معنی هلاکت و لعن و دوری از خدا معنی کرده‌اند آن نیز به خاطر رها کردن و واگذار نمودن بنده به حال خویش و خروج از سایه لطف خداست، اما از نظر مفهوم متداول که در آیه به آن اشاره شده، مباهله به معنی نفرین کردن دو نفر به همدیگر است. به این ترتیب که وقتی استدلالات منطقی سودی نداشت، افرادی که با هم درباره یک مسأله مهم دینی گفت و گو دارند در یک جا جمع می شوند و به درگاه خدا تضرع می کنند و از او می خواهند که دروغگو را رسوا سازد و مجازات کند.

در نقطه مرزی حجاز و یمن منطقه ای به نام «نجران» (منطقه ای در جنوب غربی عربستان سعودی) قرار گرفته است؛ در آغاز طلوع اسلام، این نقطه، تنها منطقه مسیحی نشین در حجاز بود که به عللی از بت پرستی دست کشیده و به آئین مسیح گرویده بودند؛ پیامبر اسلام(ص) هم زمان با مکاتبه با سران دولت های بزرگ و مراکز مذهبی جهان، نامه ای به اسقف بزرگ نجران (ابو حارثه) نوشت و طی آن، ساکنان نجران را به آئین اسلام دعوت کرد.

در سال دهم هجری، گروهی از مسیحیان منطقه نجران ، نزد حضرت رسول(ص) در شهر مدینه آمدند و درباره حضرت عیسی(ع) با او گفتگو کردند؛ پیامبر(ص) فرمود: عیسی بنده خدا و کلمه او بود که آن را بر مریم القاء نمود؛ مسیحیان گفتند چگونه ممکن است انسانی بی پدر به دنیا آید؟

مسیحیان نجران که به مدینه آمده بودند تا در مورد درستی دعوت پیامبر(ص) پژوهش کنند با او به محاجه (دلیل آوردن) پرداخته، سرانجام بحث شان به جایی کشید که حضرت محمد(ص) خواست تا با آن ها مباهله کند.

هنگامی که پیامبر اسلام(ص) و اهل بیت(ع) در یک سو و مسیحیان نجران در دیگر سو آماده مباهله یا نفرین طرف دروغگو شدند. مسیحیان وقتی دیدند که پیامبر اکرم(ص) با عزیزترین نزدیکانش یعنی (حضرت علی(ع)، حضرت فاطمه(س)، امام حسن(ع) و امام حسین(ع)) می خواهد آن ها را به چالش بکشد مطمئن شدند که حضرت محمد(ص) اگر به خودش مطمئن نبود، جان خانواده

اش را به خطر نمی انداخت، پس از مباحله کناره گرفتند.

از ام سلمه نقل کرده اند که در همان روز رسول خدا(ص) همان چهار نفر همراهان خود را در زیر عیای موئی و مشکین رنگ خود گردآورد و این آیه را تلاوت نمود: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» این رویداد از سوی مسلمانان به عنوان یکی از برجستگی های اهل بیت محسوب شده و به عنوان دلیلی برای اثبات این امر که اصحاب کساء (حضرت محمد(ص)، امیرالمومنین علی(ع)، حضرت فاطمه(س)، امام حسن(ع) و امام حسین(ع)) هستند، استفاده می شود.

اقدام پیامبر اکرم(ص) در برابر مسیحیان نجران در آیه ۶۱ سوره آل عمران اشاره شده است.

در این آیه می خوانیم (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ)

«هر گاه بعد از علم و دانشی که به تو رسیده، (باز) کسانی درباره مسیح با تو به ستیز برخیزند، بگو بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما نیز فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نمایم، شما نیز زنان خود را، ما از نفوس خود (و کسی که همچون جان ما است) دعوت کنیم، شما نیز از نفوس خود، آنگاه مباحله (و نفرین) کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم».

این آیه به ضمیمه آیاتی که قبل و بعد از آن نازل شده، نشان می دهد که در برابر پافشاری مسیحیان در عقاید باطل خود، از جمله ادعای الوهیت حضرت مسیح و عدم کارایی منطق و استدلال در برابر لجاجت آنها، پیامبر(ص) مأمور می شود که از طریق مباحله وارد شود، و صدق گفتار خود را از این طریق خاصّ و روحانی به ثبوت برساند، یعنی با آنها مباحله کند تا راستگو از دروغگو شناخته شود!

تفسیر آیه

هرگاه (مسیحیان) بعد از علم و دانشی که به تو رسیده (درباره نفی الوهیت مسیح و تثلیث و انحرافات از این قبیل) با تو به بحث و ستیز برخیزند، به آنها بگو: ما فرزندان خود را دعوت کنیم شما نیز فرزندان خود را (فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مَنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَكُمْ) ، ما زنان خویش را دعوت نمایم و شما نیز زنان خود را، (وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَكُمْ)، ما از نفوس خود (و کسی که همچون جان ما است) دعوت می نمایم و شما نیز نفوس خود (وَ أَنفُسَنَا وَ أَنفُسَكُمْ).

آنگاه مباحله (نفرین) کنیم و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم: (ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ).

بدون تردید از نظر تاریخی این مسئله واقع شد. یعنی پیامبر(ص) گروهی را انتخاب کرد و همراه خود برای مباحله آورد.

در روایات اسلامی که مفسران و محدثان نقل کرده اند آمده است؛ هنگامی که آیه فوق نازل شد پیامبر(ص) به مسیحیان نجران پیشنهاد مباحله داد، بزرگان مسیحی از پیامبر(ص) یک روز مهلت خواستند، تا در این باره به شور بنشینند. اسقف (اعظم) به آنها گفت: نگاه کنید، اگر فردا محمد با فرزند و خانواده اش برای مباحله آمد از مباحله با او بپرهیزید، و اگر اصحاب و یارانش را همراه آورد با او مباحله کنید که او پایه و اساسی ندارد.

فردا که شد که پیامبر(ص) آمد، در حالی که دست حضرت علی(ع) را گرفته بود و امام حسن(ع) و امام حسین(ع) پیش روی او حرکت می کردند، و حضرت فاطمه(ع) پشت سر او مسیحیان و در پیشاپیش آنان اسقف اعظم آنان بیرون آمدند.

هنگامی که پیامبر(ص) را با همراهان مشاهده کرد، پرسید: اینجا چه کسانی هستند؟ گفتند: این یکی، پسر عمو و داماد او است، و این دختر زاده های او هستند، و این بانو، دختر او است که از همه نزد او گرامی تر است. اسقف نگاهی کرد و گفت: من مردی را می بینم که مصمم و با جرأت در مباحله آمده و می ترسم او راستگو باشد، و اگر راستگو باشد بلای عظیمی بر ما وارد خواهد شد. سپس گفت: ای ابوالقاسم ما با تو مباحله نخواهیم کرد، بیا با هم صلح کنیم!

و در بعضی از روایات آمده که اسقف اعظم گفت: من صورت هایی را می نگرم که اگر از خدا بخواهند کوه را از جا برکنند چنین خواهد شد! پس مباحله نکنید که هلاک خواهید شد!

پس صلح کردند بر آنکه هر سال دو هزار حله به دو نوبت بدهند و سی زره، تسلیم مسلمانان نمایند؛ پس بر این منوال صلح نامه نوشتند و به منازل خود بازگشتند و حضرت پیغمبر فرمود: که اگر وفد نجران با من مباحله کردند خدایتعالی ایشان را مسخ گردانیده، آتش بر ایشان فرو ریختی و جمله نجران تا عسافیر در سقف های منازل ایشان هلاک شدند.

همین مضمون با اندک تغییر در بسیاری از تفاسیر دیگر مانند تفسیر فخر رازی (جلد ۸، صفحه ۱۰) و قرطبی (جلد ۲، صفحه ۱۳۴۶) و روح البیان (جلد ۲، صفحه ۴۴) و روح المعانی (جلد ۳، صفحه ۱۸۸) و بحر المحيط (جلد ۲، صفحه ۴۷۲) تفسیر بیضاوی (ذیل آیه مورد بحث) و تفاسیر دیگر نیز آمده است.

و اینچنین بود که بیست و چهارم ذی الحجه در تاریخ ماندگار شد و روز مباحله سندی بر تأیید جایگاه اسلام و مهر تأییدی بود که ذات اقدس الهی بر ارزش ها و فضیلت های اهل بیت(ع) و جایگاه راستین آنان در درک و شناخت اسلام زدند.